

مجموعه کرامات و فضائل حضرت عباس (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

عقیل برادر بزرگ امیر المؤمنین علیه السلام و 20 سال بزرگتر از آنحضرت بود. او از کسانی بود که نظر و گفته اش در علم انساب حجت بود، در مسجد حضرت رسول ص برای وی حصیری می گذارند که بر آن نماز می کرد و قبائل عرب برای شناخت و آگاهی از علم انساب به دورش جمع می شدند و در پاسخ مراجعات بسیار سریع الانتقال بود.

روزی حضرت امیر سلام الله علیه به او فرمود: برای من همسری از خاندان اصیل و دلیر عرب در نظر بگیر که مرا از روی فرزندی دلیرزاده شود.

عقیل گفت: یا فاطمه که از قبیله کلاب می باشد ازدواج کنید چه آنکه از پدران او در عرب هیچکس شجاع نیست. اگر چه علم و شناخت حضرت علی (علیه السلام) به احوال قبائل و شجاعان و دلاوران عرب با علم عقیل قابل مقایسه نیست که نیازمند عقیل باشد زیرا او بود که ابوذر غفاری گفت: من با امیرالمؤمنین به بیابانی وارد شدیم که مورچه بسیاری داشت. من گفتم: منزّه است خدائی که خالق این مورچگان است. زیرا بخدا قسم من تعداد اینها را می دانم و نرو ماده آنان را می شناسم.

این وجود مقدس چگونه از انسابت عرب آگاهی ندارد در حالیکه به جزئیات امور از جمله نرو ماده بودن مورچه ها عالم است؟

اینک این سؤال پیش می آید که علت سؤال حضرت از عقیل چه می تواند باشد؟

شاید در پاسخ بتوانیم بگوئیم که پیامبر اکرم صلی الله و ائمه اطهار (علیهم السلام) می خواستند امور را از طریق عادی طبیعی پیش ببرند و نه از راه معجزه. همانگونه که پیغمبر اکرم (صلوات الله علیه) در سرزمین بدر در جایی منزل نمود ولی با رأی اصحابش آنجا را ترک کرد و نقطه بهتری را انتخاب نمود. و یا در جنگ احزاب نظر یارانش را در حفر خندق و حالت تدافعی گرفتن پذیرفت، و یا در جنگ احد رأی شورای نظامی را در اخذ حالت تهاجمی پذیرا شد و با موارد بسیاری که بدون بهره گیری از معجزه و نیروی غیب و از طرق عادی به تبلیغ دین و اداره امور کشور اسلامی پرداخت.

و نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) در جنگهای خود از طرق طبیعی بهره بردند نه از راه معجزه و قدرت ماوراء طبیعی خود در حالیکه چنان امکان و اجازه ای برای استفاده از آنرا داشتند.

و سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) در برخورد با امور جاری و در مقابله با دستگاه ظلم و ستم حاکم بر جامعه چنین رویه ای در پیش گرفتند و حتی در امور شخصی خویش نیز از راه معجزه وارد نشدند و راههای عادی را پیمودند. که در اینجا ذکر نمونه ای جالب و لازم است.

در حدیث است که امام دهم حضرت هادی (علیه السلام) در سامراء بیمار شدند و به ابوهاشم جعفری فرمودند: کسی را با هزینه من به کربلا بفرست تا در حرم سیدالشهدا و در حائر حسینی برای شفای من دعا کند، و او دستور حضرت را اجرا کرد.

شخصی بنام علی بن بلال چون این مطلب را شنید به ابوهاشم گفت: حضرت هادی از حرم حسینی چه می خواهند؟ ابوهاشم نتوانست پاسخ را به او بدهد و لذا کلام او را به امام هادی ع منتقل نمود.

حضرت در جواب فرمودند: رسول خدا ص خانه خدا را طواف می کرد و حجر الاسود را می بوسید در حالیکه حرمت پیامبر و مؤمن از حرمت خانه خدا بیشتر است. و نیز خداوند به رسولش خطاب کرد که در عرفات وقوف کند زیرا خدا دوست دارد که در مکانهای مخصوصی وی را یاد کنند و او را بخوانند و من علاقه دارم در جایی که خدا دعا کردن در آنجا دوست دارد برایم دعا کنند.

2. فرزند امیر المؤمنین:

بهر حال حضرت علی ع با فاطمه که بعدها به ام البنین معروف شد ازدواج کردند و فرزندانی از او زاده شد که حضرت عباس سلام الله علیه بارزترین و برترین آنها بود. اصولا اولاد ذکور حضرت علی ع را شانزده و اولاد اناث ایشان را هیجده نفر ذکر کرده اند. اولاد ذکور آنحضرت عبارتند:

حسن و حسین و محسن: از حضرت زهرا

محمد حنفیه : از خوله

عبدالله، جعفر، عثمان، عباس : از ام البنین که همه در کربلا شهید شدند

عمر اطرف و عباس اصغر: از صهباء

محمد اصغر: از امامه بنت ابی العاص

یحی و عون: از اسماء بنت عمیس

عبدالله و ابوبکر: از لیلی بنت مسعود

محمد اوسط: از ام ولد

و اولاد اناث ایشان همانگونه که گفته شد هیجده نفر بودند که تعدادی از آنها در زمان حیات آن حضرت وفات نمودند و حضرت زینب س با عبدالله بن جعفر طیار ازدواج کرد و فرزندانی بنامهای جعفر، عباس، علی، عون بدنیا آورد و همه آنها در حمله جمعی خاندان ابوطالب به صفوف دشمن در صحنه کربلا به شهادت رسیدند. ام کلثوم به عقد محمد بن جعفر طیار در آمد و رقیه همسر مسلم بن عقیل شد که معروفترین از دختران آن حضرت همینها می باشند.

3. ولادت:

حضرت عباس (علیه السلام) در چهارم شعبان سال 26 هجری بدنیا آمد او که همیشه بعد از مولایش امام حسین (علیه السلام) قدم برمیداشت. گویا در ولادت هم از نظر تکوینی پس از آقایش حسین بن علی (علیه السلام) قرار داشت، زیرا حسین سوم و عباس چهارم شعبان بدنیا آمدند. چون بدنیا آمد او را به دست پدر بزرگوارش امیر مؤمنان سلام الله علیه دادند همینکه حضرت او را گرفت نگاهی به اعضای او کرد و گریست گویا می دید که دستانش در راه یاری امام زمانش قطع می شود. سینه اش که منبع علم و یقین است مالا مال تیر دشمن میگردد. سر مطهرش را عمود آهن خرد می کند لبهای تشنه اش و .. و لذا آهی دردمند کشید و های های گریه اش عرش الهی را به لرزه انداخت. روزی ام البنین دید حضرت امیر (علیه السلام) عباس را در آغوش گرفته و بر دستانش بوسه می زند و می گیرد. مضطرب شد و علت را پرسید. حضرت فرمود: دستان این فرزند در راه یاری حسین (علیه السلام) قطع خواهد شد. با شنیدن این مطلب صدای فریاد و فغان مادر دلسوخته به آسمان بلند شد و اهل خانه نیز همگی به ناله در آمدند اما حضرت به وی خبر داد که نور دیده اش نزد خدا منزلتی عظیم دارد و در عوض دو دستش دو بال به او مرحمت خواهد کرد. و ام البنین شاد و مسرور شد.

4. ویژگی ها :

کنیه مشهورش ابوالفضل و ابوقربه (قربة به معنای مشک) بود.

لقب معروفش باب الحوائج و العبد الصالح بود. در زیارتنامه اش آمده است : السلام عليك ايها العبد الصالح .. حضرت عباس شمایی خاص داشت. بسیار زیبا بود و لذا او را ماه بنی هاشم می نامیدند. قامتی بلند و رشید داشت بطوریکه چون بر اسب می نشست پاهایش به زمین کشیده می شد. از کثرت عبادت و سجده آثار سجده بر پیشانیاش نقش بسته بود و نور بندگی و اخلاص در چهره اش نمایان بود.

5. ازدواج و فرزندان :

حضرت عباس (علیه السلام) در بیست سالگی با لبابه دختر عبدالله بن عباس ازدواج کرد. عبدالله بن عباس پسر عموی علی بن ابیطالب است که در زمان خلافت پنج ساله امیرالمؤمنین با او همکاری نزدیک داشت. عباس از لبابه دارای سه پسر به نامهای فضل، محمد، عبیدالله شد و یک دخترهم در ردیف فرزندان او ذکر کردند. به هنگام عزیمت به کربلا فضل به اتفاق مادر حضرت عباس یعنی ام البنین در مدینه باقی ماندند و لبابه به همراه عبیدالله و محمد با کاروان امام حسین حرکت کردند. محمد که 12 یا 13 سال داشت در واقعه کربلا ضمن پیکاری خونین به دست یکی از سرداران شقاوت پیشه سپاه ابن سعد بنام مسلم خولانی به شهادت رسید و عبیدالله کوچک همراه مادر جزء اسرا بود که به شام اعزام شدند و سپس به مدینه مراجعت کردند و در آنجا مستقر شدند. لبابه همسر داغدیده باب الحوائج که هم شوهرش حضرت عباس و هم پسرش محمد را در کربلا از دست داده

بود در مدینه به ام البنین پیوست و در کنار او شب و روز خود را با غم و اندوه گذرانید تا وفات کرد. عیدالله از علمای بزرگ شد و با رقیه دختر امام مجتبی ازدواج کرد. نوشته اند که هر وقت امام سجاد او را می دید می گریست.

فضل نیز سخنوری گویا و دیندار و با تقوا شد و پیوسته مورد تکریم و بزرگداشت خلفا و حکام بود. حمزه نیز شخصیتی بارز شد و با زینب نوه زینب کبری سلام الله ازدواج نمود.

6. فضائل و برتری ها:

در درجه اول باید دانست که برادری عباس با امام حسن و امام حسین (علیه السلام) گذشته از بهره گیرهای او از علوم و معارف الهی آنان در شخصیت معنوی و فضائل او تأثیری بسیار داشت.

فضائل و برتری های وجودی آن شخصیت بزرگ را به آسانی نمی توان برشمرد و مورد بحث و بررسی قرار داد اما به مقدار قدرت و توان و بضاعت خود به گوشه هایی از دریای فضائل و مناقب او اشاره می نمائیم.

1- بقدری دارای جلالت و شأن و عظمت مقام بود که امام حسین (علیه السلام) که حجة الله است نسبت به او خطائی عجیب دارد و بر واضح است که خطابات و تمامی کلمات امام (علیه السلام) سنجیده و به حساب شده است.

حضرت در بیانی رسا و زیبا به او فرمود :

«بنفسی انت یا اخی»

یعنی جانم به فدایت ای برادرم!

2- امام سجاد (علیه السلام) در باره عموی بزرگشان فرمودند: یعنی برای عباس مقام و منزلتی نزد خدا است که در روز قیامت تمام شهیدان بدان غبطه می خورند.

3- امام صادق می فرماید:

«کان عمنّا العباس بن علی نافذ البصیر صاحب الایمان؛ یعنی عموی ما عباس فرزند علی بن ابیطالب دارای بینشی نافذ و ایمانی قوی بود.»

4- و نیز درباره آنحضرت فرمودند: «لعن الله من جهلک و استخف بحرمته» یعنی خدا لعنت کند کسی را که تو را نشناسد و به مقام تو واقف نگردد و حرمت و عظمت و کرامت تو را کوچک شمرد . و این حاکی از فضیلت منحصر به فرد حضرت عباس است در بین شهدای راه کربلا است . و نیز فرمودند:

گواهی می دهم که تو همان راهی را پیمودی که جنگاوران شهدای بدر رفتند.

5- امام زمان (علیه السلام) فرمودند:

«السلام علی العباس بن امیر المؤمنین المواسی اخاء بنفسه الآخذ من امسه الفادی له الواقی.»

یعنی سلام و درود بر عباس بن علی که جاننش را در راه موسات برادرش فدا کرد و دنیایش را برای تحصیل آخرت صرف نمود. و جاننش را برای حفظ برادرش داد.

6- از عظمت و مقام والای حضرت عباس آن است که وقتی امام سجاد برای دفن شهدا کربلا آمدند اجازه دفن شهداء را به بنی اسد دادند و فقط بدن امام حسین و حضرت عباس (علیه السلام) را به آنها ندادند و خود آن را به عهده گرفت. و از آنجا که بدن معصوم را جز معصوم نباید به خاک بسپارد، قرین کردن دفن حضرت عباس با

سید الشهدا (علیه السلام) نشانه ای از شأن والای او است و اگر چه معصوم نبود امام تلو معصوم بود و منزلتی عظیم داشت.

7- حضرت عباس در خاندان عصمت و طهارت پرورش یافت و از دریای فضائل امیرالمؤمنین بهره برد و مورد تربیت آنچنان پدری قرار گرفت.

روزی در ایام کودکی در آغوش پدر بود . حضرت به او فرمود بگو یک او گفت: یک فرمود: بگو دو. گفت شرم دارم با زبانی که یک گفته است دو بگویم.

و این نمونه بارزی از بهره گیری او در سنین کودکی از فضائل پدران و برادران می باشد.

او از بحر علوم و معارف پدرش بهره ها برد. در روایت است که ان العباس بن علی زق العلم زقا یعنی علم فروان به عباس تغذیه شده است.

8- حضرت عباس در یقین قلبی به درجه ای بالا رسیده بود . با آنکه حقایق بسیاری از پدرش راجع به کربلا شنیده بود و عراقی ها را می شناخت. و از شهادت مسلم بن عقیل با خبر بود اما با اطمینان کامل در خدمت برادر بزرگوارش قرار گرفت. و در شب عاشورا در پاسخ ترخیص برادر گفت: ما چنین نکنیم خداوند بعد از تو ما را زنده ندارد.

او عارف است وارسته ای بود که حتی در روز تاسوعا امان نامه شمر را نپذیرفت و دست از حسین برنداشت.

9- ایثار گر بود، فداکاری و ایثار گری و جانبازی را به حد اعلا رسانید و جان خود را فدای برادر کرد. پاسدار برادر بود و به تعبیر امام زمان سلام الله با برادرش مواسات کرد و دستهای خود را در راه او داد.

جلوه ای از ایثار بود که در شریعه فرات آب ننوشت زیرا برادر و اطفالش تشنه بودند و او روا نداشت که سیراب گردد و حسین تشنه باشد.

قبل از شهادت خود برادرانش را به میدان فرستاد و همه آنها شهید شدند و او در راه دین و امام زمانش از برادرها و نیز از فرزند دلبندش گذشت و این اوج تجلی ایثارگری است.

10- شجاعتی بی مانند داشت بطوریکه زبانزد دیگران بود.

در جنگ صفین جوانی برومند بود. بر اسبی خروشان سوار شد نقابی بر چهره افکند و به میدان آمد و از صفوف معاویه مبارز طلبید. چند نفر با او در آویختند ولی خیلی زود طعمه شمشیر او شدند و جان دادند. معاویه از این وضع ناراحت شد ابن شعثاء که از سرداران سپاهش بود و ادعای دلیری بسیاری داشت چون ناراحتی معاویه را دید علتش را پرسید معاویه گفت: این یکی از جوانان معمولی لشکر علی است که اینگونه افراد مرا به خاک می افکند پس مردان دلاور او چگونه پیکار می کنند و من نگرانم که عاقبت جنگ چه خواهد شد!

ابن شعثاء گفت: آنها که با این جوان روبه رو شدند بزدل بودند و من پسران خودم را به میدان می فرستم و مادرش را به عزا می نشانم جنگی خونین در بر گرفت و پسر ابن شعثاء از بین رفت و هفت فرزندش همه بدین صورت کشته شدند.

ابن شعثاء مانند پلنگ تیر خورده به خود می پیچید و در این هنگام نگاهش با نگاه سرزنش آمیز معاویه تلاقی کرد طاقت نیاورد و دست داد در به مرکب خود نیب زد و به آن جوان نقابدار رسید. جوان کم تجربه با پیرمرد غضبناک روبرو شد معاویه نگران ابن شعثاء بود و علی در دل مضطرب برای عباس بود، آیا کدامیک پیروز می شوند؟ بالاخره آخرین ضربتی که جوان نقابدار بر پیکر ابن شعثاء زد و خانه زین را از وجود او تهی کرد پاسخی به این سؤال بود.

نقابدار جوان چند بار اطراف جسد بی جان ابن شعشاء دور زد و مبارز طلبید ولی کسی حاضر به مقابله با او نشد. در این هنگام علی (علیه السلام) جوان را به سوی خود خواند، او در محضر مولا نقاب از چهره برداشت ابوالفضل العباس بود فقط پانزده بهار از عمرش گذشته بود، ولی علی به رویش تبسم نمود.

معروف است که به آسانی می توانست با ضربت شمشیرش مرد و مرکب را دو نیمه سازد و لذا هیچیک از پهلوانان و مدعیان زور آزمائی تاب مقاومت در برابر او را نداشت.

در روز هفتم محرم با عده ای حرکت کرد و محاصره را شکست و مقداری آب آورد.

چون عاشورا عده ای از یاران تحت محاصره افتادند امام حسین (علیه السلام) حضرت را فرستاد و او یک تنه رفت و حلقه محاصره را بشکست و آنها را نجات داد.

11- کاملاً تسلیم و مطیع امام زمانش بود و در برابر فرامین او از خود نظری نداشت چون فرمانش دادند که فقط آب آورد با آنهمه شجاعت و دلیری جز جنگ دفاعی نمی کرد. پروانه وار بر گرد امام خود می چرخید فرمانده نیروی سی نفری محافظ آنحضرت بود دفتردار اموال امام حسین بود. مسئول رسیدگی به کارهای اجتماعی و مراجعات و مالی آنحضرت بود، و لذا او را در مدینه باب الحسین نیز می نامیدند و اینها از فضایل عباس بود و از برتری های او در طول زندگی به حساب می آمد.

12- از مهمترین فضائل و برتری های حضرت عباس منصب حکایت کاروان سید الشهداء (علیه السلام) در کربلا بود. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«افضل الاعمال عندالله ابراد الکبه الحری من بهیمة و غیرها.»

یعنی برترین اعمال نزد خدا سیراب کردن و خنک نمودن جگر حرارت دیده است چه از حیوان باشد یا انسان. و در روایت است حتی در جائیکه آب هست سقایت کنید که این عمل موجب ریزش گناهان است به مانند ریزش برگهای درختان.

ولذا گاهی بین قریش و عبدالمطلب بر سر سقایت درگیری روی می داد زیرا فضیلت و کمال را در سقایت می دیدند. و عباس این فضیلت بزرگ را دارا بود.

و بالاخره در شمارش فضائل و مناقب آن دلیر با تقوا باید گفت:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

درد و سلام صلوات خدا و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در ائمه اطهار س و ملائکه خداوند و تمام انسانهای آزاده بر او باد که درس ایمان و تقوای و ایثار و شجاعت و جانبازی و بزرگواری را به بشریت عرضه داشت، باب عروج الی الله را بر رهروان صدیق طریق کمال گشوده سلوک سالکان را رنگ و جلا بخشید راز و نیاز عابدان را معنا داد زهد زاهدان را سر سلسله بود عارفان را تحقق عرفان است و تا انقراض عالم همچنان الگو و اسوه است و درخشش عظیم دارد و بر بال انوار کرامت نور افشانی می کند.

ولادت با سعادتش بر عاشقان و شیفتگان مبارک باد و دست توسل ما همواره بر ذیل عنایت بیکرانیش اتصالی تا گسستی داشته و لطف و کرامت علی گونه اش بر ما مستدام باد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته